

مسأله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴ - ۵۱۳۲۶ ق.م)

سهراب یزدانی در جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه کیلی انگلستان دکترای گرفته است. او اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان است و در گروه تاریخ ندریس می‌کند.

ایران در آستانه انقلاب مشروطیت جامعه‌ای بود کشاورزی. مفهوم «جامعه کشاورزی» را باید با همه ژرفای آن در نظر آورد: جمعیت ایران را در سال ۱۳۲۴ ه.ق. در حدود ده میلیون نفر می‌دانند. نیمی از این جمعیت در روستا می‌زیست. ۹۰ درصد از نیروی کار انسانی در بخش کشاورزی متمرکز بود. فرآورده‌های کشاورزی بین ۸۰ تا ۹۰ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. نیمی از صادرات کشور از محصولات خام کشاورزی تأمین می‌گردید. زمینداری پایه قدرت سیاسی و نشانه حیثیت اجتماعی بود.

اما به رغم اهمیت بخش کشاورزی در جامعه و اقتصاد ایران، دهقان — که تولیدکننده ثروت ملی بود — با تنگ دستی و بدبختی روزگار می‌گذرانید. سنگینی بار پرداخت مالیات بر دوش او بود. وظایف گوناگون در برابر دولت و ارباب به گردن داشت. و مالک زمینی نبود که خود می‌کاشت. ایران سرزمین مالکیت بزرگ اربابی بود. در حدود دوهزار مالک بزرگ و سیحترین زمینهای کشاورزی را در اختیار داشتند.

انقلاب مشروطیت این وظیفه را پیش رو داشت که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را دگرگون کند. مهمتر از همه آنکه از قدرت مالکان بکاهد و

رابطه تولیدی ارباب و رعیت را بر پایه‌ای نوین بیگذارد. نظام ارباب - رعیتی را از دو راه می‌شد خورد کرد: راه نخست آن بود که نیروهای مشروطه خواه با قانونگذاری بساط زمینداران بزرگ را برچینند؛ و راه دوم در صورتی پیچوده می‌شد که خورد روستائیان به مبارزه برمی‌خاستند و ریشه‌های بزرگ مالکی را از بین برمی‌کنند.

در این مقاله مبارزه دهقانی در دوره نخست مشروطیت - از گشایش تا پایان کار مجلس اول - بررسی می‌گردد. مقاله می‌کوشد پاسخهایی برای این پرسشها بیابد: آیا در گریز مشروطیت حرکتی اجتماعی در روستاهای کشور پدید آمد، یا رعیت ایرانی در گوشه نشینی سیاسی دیربای خود باقی ماند؟ حرکت دهقانی چه شکلهایی پذیرفت؟ چه انگیزه‌هایی دهقانان را برانگیخته بود و آنان چه خواسته‌هایی داشتند؟ جنبش روستائیان خودانگیخته بود یا سازمان یافته؟ وابستگان نظام استبدادی، دولت و نهادهای مشروطه چه واکنشی در برابر آن نشان دادند؟ آیا جنبش دهقانی برای جامعه و مشروطیت ایران نتیجه‌ای به بار آورد یا نه؟



حرکت مشروطه طلبی در شهرهای بزرگ آغاز شد و در همین مراکز اوج گرفت. گردانندگان آن علماء و تجار بودند. خواسته‌های آنان از نگرش اجتماعی و سیاسی و قشری کوچک از شهریان برمی‌خاست. بعید است که در این زمان کسی از رهبران مشروطیت منتظر راه یافتن انقلاب به روستا بوده باشد. اما پس از گشایش مجلس شورای ملی، حتی پیش از آنکه نمایندگان ولایات به پایتخت بیایند، ناآرامیهای دهقانی از گوشه و کنار کشور برخاست و تا پایان کار مجلس ادامه یافت. این حرکت در دوران پویایی خود چند شکل اصلی پذیرفت. در مرحله نخست روستائیان از ستمی که به آنها می‌شد، شکایت و دادخواهی کردند. در مرحله دوم از پرداخت بهره مالکانه و مالیات سر باز زدند. در مرحله سوم به مبارزه رویارو با مالک و مباشر و مأموران دولت برخاستند. هر یک از این مراحل را بررسی می‌کنیم.

چنانکه مدارک موجود نشان می‌دهد، برای نخستین بار از روستائیان جهرم در مجلس نام برده شد. آنها از مباشر حقوق دیوانی شکایت داشتند که در مقابل مقدار قلیل حقوق دیوانی، مبالغ گزافه از آنان می‌گرفت. اما حرکت گسترده دهقانی در آذربایجان با گرفت. در تبریز از اوایل رمضان ۱۳۲۴ دهقانان به مخالفت با مالکان برانگیخته می‌شدند. به نوشته ثقة الاسلام تبریزی: «در این چند روز واعظین به حمایت دهائیان برخاسته، وعظ خود را منحصر کرده بودند به اینکه مباشر را بیرون بکنید و مالک را جواب بدهید.»^{۱۸}

اشاره ثقة الاسلام به واعظانی است که در انجمن ایالتی آذربایجان فعالیت داشتند. روستاییان منطقه بسیار زود به دعوت آنان پاسخ دادند. از روستای خسروشاه به شکایت از مباشر و اجاره‌داران آمدند که «بعضی بدعتها بنا کرده و ظلم بی‌اندازه در حق رعایا می‌نمایند.» رعایای آقوار و چند روستای دیگر به پرداخت حق عبور از پل آجی و راه شوسه که هر دو در دست روسها بود اعتراض داشتند. مهتر آنکه دهقانان می‌خواستند در زندگی سیاسی ملت شرکت جویند. روستائیان خسروشاه و اسکرو چند جای دیگر خواهان تشکیل انجمن شده بودند.

بین اعضای انجمن ایالتی بر سر ماهیت مشروطیت، و از جمله مسأله ارضی، کشمکش بود. واعظان تندرو به مالکان می‌ناخستند و از دهقانان پشتیبانی می‌کردند. دو تن از آنها، شیخ سلیم و میرزا حسین واعظ، خود ریشه روستایی داشتند. اما در این زمان مؤثرترین فرد این گروه میرزا جواد ناطق بود. در سوی دیگر محافظه کاران قرار داشتند که خواستار حفظ نظام زمینداری بودند. سرانجام نیز حرف خود را پیش بردند. کشاورزان «از انجمن ملی جواب یأس شنیدند و خاموش شدند.»

از بهار سال ۱۳۲۵ جنبش دهقانی به بخشهای مختلف کشور راه گشود. دهقانان هنوز روش مسالمت آمیز و دادخواهانه داشتند. آنها از ششم حاج آقا معین، زمیندار بزرگ اراک، و قوام الملک، زمیندار بزرگ فارس، به مجلس توسل جستند. شکایت دهقانان از نیولداران به کمیسیون عراقین مجلس رسید. کشاورزانی که اقبالی‌الدوله، نیولدار بزرگ، آب را به روستایشان بسته بود، به مجلس پناه آوردند. در کرمان پانصد دهقان از دهکده اقطاع افشار به شهر آمدند و از ششم حاکم خود دست به دامن حاکم ایالتی و علما و مجلس زدند. رعایای روستای حسن کیاده، در گیلان، از فشار مباشر به انزلی رفتند و به انجمن شکایت کردند. تنکابنیها از ششمگری سپهدار تنکابنی به مجلس عریضه نوشتند. روستائیان قوچان از بیداد حاکم خود نوشته مهر شده به روزنامه‌ها فرستادند. رعایای قاپنات از زورستانی شوکت الملک حاکم هیجده ماهه شان، شکایت داشتند. دهقانان قریه قنات غستان از جریمه‌گیری نایب‌الحکومه کرمان، شاهزاده نصرت‌الدوله، به رئیس الوزراء، اتابک اعظم، توسل گشتند.

الموتیها پیش از آغاز مشروطه خواهی در برابر زمینداران بزرگ منطقه، شاهزاده عزالدوله، و حاکم دست‌نشانده او، رفعت‌السلطان، سر به نافرمانی برداشته بودند. چند خرده مالک، که زمینشان را عزالدوله غصب کرده بود، و چند تن از علمای محلی این مبارزه را هدایت می‌کردند. رهبری را یکی از خرده مالکان به نام جلال بیگ در دست داشت. پیش از پیروزی مشروطیت، حاکم و مالک سرپچی الموتیها را در هم شکسته

بودند. پس از تأسیس حکومت مشروطه اینان سر راست کردند و از زورگویی عزالدوله در گرفتن بهره مالکانه و تفاوت عمل به مجلس شکایت کردند. حاکم به تلافی چنان بر آنها سخت گرفت که گروهی از الموتیها گریختند و در مجلس پناه جستند.

در نوشته میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام از دادجویی کشاورزان آذربایجان سخن می رود. روستاییان در دوان و ارس از استبداد میاشران به فرستادگان انجمن ایالتی شکایت کردند. دهقانان دولو به نصب زمینشان معترض بودند^۲. رعایای سرخه سمنان از بیداد فرمانده نظامی منطقه به روزنامه حیل الممتن شکایت بردند. فشار مالیات کشاورزان تبریز را واداشت که به این روزنامه متشبث شوند.

حرکت روستاییان در مرز دادخواهی باز نماند. در سال ۱۳۲۵ شیوه مبارزه دهقانی به صورت خودداری از پرداخت بهره مالکانه و مالیات درآمد. رانیسلاو، سر کنسول انگلیس در تبریز، می نویسد: «دهقانان عموماً تصور می کردند که مشروطیت به مفهوم لغو اجاره زمین است، بنابراین هر گونه پرداخت به ارباب را موقوف کردند.»^۳ این کار در دوره مشروطیت بدون سابقه نبود. چنانکه در ۱۳۲۱ رعایای چاه بهار به بهانه آنکه تبعه دولت انگلیس هستند، از پرداخت مالیات شانه خالی کرده بودند. اما خودداری روستاییان از دادن مالیات و اجاره زمین در ۱۳۲۵ عمومیت یافت و پدیده ای اجتماعی شد.

اما چرا دهقانان این زمان موضوع بهره مالکانه را پیش کشیدند؟ در ماه صفر ۱۳۲۵ مجلس عمل تسخیر و تفاوت عمل را لغو کرده، رأی به بازگشت نیول داده بود. این کار نه زمینداری بزرگ را برمی انداخت و نه بهره کشی از دهقانان را پایان می بخشید. اما با زندگی روستایی آمیختگی تنگاتنگ داشت و از تسلط مالک بر روستا می کاست. روستاییان از کار مجلس دل گرفتند و خواسته های بیشتری را پیش کشیدند. دلیل دیگری نیز وجود داشت. فصل برداشت نزدیک می شد و دهقان همه محصول زمین را حق خود می دانست.

این را هم به یاد داشته باشیم که در برخی مناطق خشکسالی رخ داده بود و انتظار نمی رفت که محصول چندانی به دست آید. گیلان را در نظر بگیریم، چند سال پیاپی بود که دهقانان گیلانی روز خوش به خود ندیده بود. «سال اول ویا، سال دوم نبودن حاصل ابریشم، سال سیم قیمت آب و سوخت حاصل برنج و آفت ابریشم و قحطی پول.»^۴ در ۱۳۲۵ باز خشکسالی روی داد. سه ماه بازان تیارید و کشتزارها خشک شد. زراعت برنج بر باد رفت. خطر قحطی کشاورزان را تهدید می کرد.

مسأله ارضی و دهقانی ...

محصول پنبه ابریشم کمتر از سال پیش شده بود. در چنین وضعی خودداری از پرداخت اجاره زمین و مالیات پدیده‌ای غیر طبیعی نبود. به جلوه‌های مختلف این پدیده می‌نگریم.

دهقانان فوجان و ترشیز تفاوت عمل نمی‌پرداختند. ترشیزها گفتند: «امسال زیر بار ظلم نمی‌رویم.» روستاییان آذربایجانی با پشتیبانی انجمن ایالتی رسم پرداخت چهل و یک اربابی و شیرینی زفاف را موقوف کردند. به نوشته نفاة الاسلام: «از این منع کردن چهل و یک، تسلط رعیت و هرزگی او یک بر چهار صد افزود.»^{۸۰} در رشت «پانصد تن از رعایا در مسجد خواهر امام از تعدیات مالکین متحصن شدند» بلکه گفتند ما دیگر مال الاجاره نمی‌دهیم.^{۸۱} سه ماه بعد اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس، وضعیت روستاهای گیلان را چنین وصف کرد: «رحمت و مشکلات ملاکین در برداشت سهم از محصول تا به حال استدامه یافته. دهانیاں در بعضی از بلوک... از دادن آن مقدار پنبه ابریشم که معمول و بر حسب قرارداد ایشان است، امتناع دارند.»^{۸۲} در لنگرود نیز مالیات بسختی گردآوری می‌شد.

دهقانان پیرامون اصفهان مأموران مالیاتی را از روستا راندند و کوشیدند پشتیبانی مجتهدان با نفوذ شهر، آقا نجفی و حاج آقا نورالله، را به دست آورند. این دو درگیر مبارزه با ظل‌السلطان بودند و در اصفهان دسته داوطلبان نظامی تشکیل داده بودند. روستاییان به شهر می‌آمدند و در تمرین نظامی شرکت می‌جستند. اوژن اوبن، که شاهد رویداد بود، می‌نویسد: «شب [در ده] طبل زدند و صبح زود عده‌ای از دهقانان به سوی شهر حرکت کردند تا سیاهی لشکر جمعیت طرفدار آقا نجفی را پیفزایند.»^{۸۳} به گزارش اسپرینگ رایس رعایا می‌خواستند حمایت مجتهدان را به دست آورند تا اجاره زمین و بدهی خود را نپردازند.^{۸۴} در بلوچستان روستاییان مدعی بودند که مالیات خود را به سردارانشان پرداخته‌اند و بنابراین این به دولت مالیات نخواهند داد. در برخی جاها مباشران خود از روستاها ناپدید شدند. چنانکه مباشر روستاهایی که در منطقه اصفهان نیول امیر بهادر جنگ بود، دیگر پا به این بلوک نگذاشت.

سرانجام مرحله سوم جنبش دهقانی آغاز شد. درگیری و خشونت به روستاها راه یافت. آذربایجان و گیلان مراکز اصلی این درگیریها بودند. رویدادهای هر یک را جداگانه مطالعه می‌کنیم. تا جایی که می‌دانیم، نخستین بار خون دهقانان در روستای قره چمن آذربایجان بر زمین ریخت. این ده نیول بود و به اجاره داده شده بود. در ماه صفر ۱۳۲۵ روستاییان به اجاره‌دار حمله کردند، غله‌اش را بردند و او و خانواده‌اش را فراری دادند. حاکم ایالت، نظام‌السلطه، به سواران دولتی دستور داد به قره چمن

بنازند و دهقانان را گوشمالی دهند. سواران بسیاری از روستاییان را کشتند و خانه‌هایشان را تاراج کردند و به آتش کشیدند.

در این بین شورش دهقانی دامنه‌داری روستاهای خوی و ماکو را فرا گرفت. سرکردگان عشایر بر ماکو تسلط داشتند و دامنه نفوذشان تا خوی گسترده می‌شد. بزرگترین زمیندار منطقه اقبال السلطنه ماکوئی بود که رسماً سمت مرزبانی داشت. با پیشرفت مشروطیت، روستاییان گرد ماکو به نکاپو افتادند و خواهان تشکیل انجمن شدند. آنچه به نیروی آنان می‌افزود، کشمکش بین خانهای محلی بود که برخی از آنها را ... مانند عزت‌الله خان خواهرزاده اقبال السلطنه ... بر او برانگیخته، به سوی دهقانان رانده بود. در پی شکایتهای پیاپی روستاییان، انجمن ایالتی میرزااجواد ناطق را به خوی و ماکو فرستاد. وی از تندروان انجمن بود و به ستیزندگی با مالکان شهرت داشت. با پایمردی او انجمن ماکو ناپس گردید. میرزااجواد از فرصت سود جست و دهقانان را به گردنکشی فراخواند.

روستاییان ۱۰ در بسیاری از دیه‌ها برفس بالای مسجدها زده و در آنها گرد آمده و به نام اینکه 'ما مشروطه شده‌ایم' به شور و آشوب... پرداختند. ۱۱ سرانجام نیز سر به شورش برداشتند. اقبال السلطنه به ایروان گریخت. امیرارفع و چند خان و زمیندار دیگر نیز به روسیه یا تهران فرار کردند. در اواجق، رعایای شورشی صمصام‌الملک، حاکم و زمیندار منطقه، را بیرون راندند. به درخواست دهقانان، انجمن ایالتی عزت‌الله خان را به حکومت موقت برگماشت. اما روستاییان زهر بار حکومت او نیز نرفتند و وی را از ماکو راندند.

شورش ماکو بر کشاورزان آذربایجان تأثیری ژرف داشت. آنچه در آن منطقه گذشته بود، در روستاهای دیگر نیز رخ داد. در قره داغ خودداری روستاییان از پرداخت بهره مالکانه و مالیات کشمکشهایی پیش آورد. انجمن ایالتی دسته‌ای مجاهد به آنجا فرستاد تا به کارها سامان دهند و برای تیریز غله گرد آورند. سوران رحیم خان چلیپانلو، سرکرده و زمیندار بزرگ آذربایجان، جلوی بار غله را گرفتند. بین دو نیرو زد و خورد در گرفت و رعایای روستای نخلسک به پشتیبانی مجاهدان آمدند. بیوک‌خان، پسر رحیم خان، به این ده تاخت و دست به کشتار و تاراج و ویرانی زد. این تخم‌سین واکنش خانهای آذربایجان در برابر گردنکشی رعایا بود همزمان با این رویداد، روستاییان باسمنج بر مالک خود تاجریاشی روسیه شوریدند. این بار کنسول روسیه پا به میدان گذاشت و روستاییان را دستگیر کرد و به جوب بست. رشیدالملک حاکم اردبیل نیز مدعی بود که به علت مداخله انجمنها نمی‌تواند از مناطق اردبیل،

مشکین شهر، نالش و خلخال مالیات بگیرد.

برای آنکه تصویر کاملتری از روستاهای آذربایجان به دست آوریم، به سخنانی که در مجلس ردوبدی می شد، توجه می کنیم. فرمانفرما، وزیر عدلیه، که بر بارورترین زمینهای کشاورزی دست انداخته بود، در مجلس چنین شکوه سر داد: «رعیت ما هلم ندارد و نمی داند معنی مشروطیت چیست و همچو می پندارند که باید مال مردم را خورد و بهره شرعی مالک را هم نداد. مباشر من از مراغه نوشته است که رعیت هیچ نمی دهند... به هر حال فعلاً کسی نمی تواند بهره ملکین خود را ضبط نماید.» حاج محمد اسماعیل آقا، نماینده مجلس، افزود: «صراحتاً عرض می کنم در تبریز هر کسی ملک دارد، مباشرش را راه نمی دهند.» در گزارشی دیگر می خوانیم: «بمضی از دهات تبریز بکلی از دادن حقوق مالک انکار کرده، مباشر ملک را جواب داده و از ده بیرون کرده اند، و صاحبان ملک هم قدرت نفس کشیدن ندارند.»^{۱۱}

این ترینب چندان تپا بید. راندن مالکان و خانها از روستاهای ماکو پیامدی ناگزیر داشت. اربابها در برابر دشمن مشترکشان، رعیت، رقابتهای گذشته را کنار گذاشتند و متحد شدند. عزت الله خان نیرویی گرد آورد. اقبال السلطنه شتابان از مرز گذشت و با همراهی این نیرو و به یاری عشایر جلالی و میلان بر مخالفانش تاخت. سواران او ماکو را گرفتند و سپس به روستاها حمله بردند. سرکوب و کشتار هول انگیزی به راه افتاد. سیزده روستا یکسره ویران گردید. نفی زاده چشم اندازی از این منطقه را سه سال پس از آن کشتار پیش رو می نهد: «مردمی که مال و املاکشان ضبط شده بود، به سختی افتاده بودند و در زمستان در صحرا میان غلغلهای خشک می خوابیدند. در یک ده مهسان یک پیرمردی شدم که نقل می کرد که در آن قتل عام از همان ده کوچک مسکن خود او، اقبال السلطنه ۹۶ نفر را کشته بود و فقط از قوم و خویشان نزدیک آن شخص از برادرزاده و عموزاده و غیره هجده نفر مقتول شده بودند.»^{۱۲} صمصام الحکک نیز به اواجب بازگشت و از دهقانان کین ستاند. به گزارشی نفی زاده: «اغلب رعایای بزرگ را که بر او شوریده بودند نفی بزد کرده و تمام اموال و دارایی و املاک و مواش و حشم و غیره آنها را کاملاً ضبط کرد.»^{۱۳}

اما این هنوز پایان ماجرا نبود. همزمان با بازگشت اقبال السلطنه به ماکو، چند تن از مبارزان فرقه اجتماعیهون - عامیون به رهبری میرزا جعفر زنجانی از قفقاز به خوی آمده بودند. با کوشش آنها خوی پشتیبان سرسخت مشروطیت شده بود. تبلیغ بر ضد مالکان و بویزه اقبال السلطنه بالا گرفته و دسته های مسلح دهقانی سازمان یافته بود. ترور رئیس الوزرا، انابک اعظم در تهران، فرصتی مناسب برای مبارزان فرقه پیش

آورد. آنان نیروی دولتی را به دست گرفتند و به همراه دسته‌های مسلح روستاییان در دهکده‌های سکمن آباد و قره ضیاء الدین در برابر اقبال السلطنه سنگر بستند. انجمن ایالتی نمایندگان را با عنوان «هیئت مصلحه» برای پیشگیری از زد و خورد به خوی و ماکو فرستاد. اما پیش از رسیدن هیئت، عشایر کرد هر سه دسته مخالف را ریختند و آنها را در هم شکستند. در حدود صد روستایی و صد کُرد مهاجم از دو نیرو کشته شدند. میرزا جعفر گرفتار و به اشاره اقبال السلطنه کشته شد. کردها چند روستا را تاراج و ویران کردند. روستاییان را فراری دادند و برجا ماندگان را کشتند. سرانجام هیئت مصلحه سازشی برقرار کرد. اقبال السلطنه مسئول امنیت منطقه شناخته شد، روستاییان و سربازان اسیر آزاد گردیدند و به فراریان امید دادند که به دهکده‌هایشان باز گردند. پیش از این اقبال السلطنه مالک صد و پنجاه دهکده بود. اما پس از بازگشت به ماکو و سرکوب روستاییان، مالکیتش را بر بیش از چهارصد روستا گسترده.

سرکوب دهقانان آذربایجان به همین جا پایان نگرفت. عشایر غارتگر در روستاها به تاخت و تاز پرداختند. رحیم خان و پسرش دهقانان اردبیلی را از روستاهایشان راندند. جهان‌شاه خان به خسته زنجان تاخت. بیست و پنج دهکده را غارت کرد و روستاییان را به بیابان فراری داد. عشایر شاطرانلو و فولادلو به رهبری شکرالله خان بیش از ده روستا را در شاهرود خلخال به غارت رفتند. این حمله‌های پیاپی در روستاهای آذربایجان وحشت پراکنده و از نیروی جیش دهقانی کاست. از این پس تا پایان ۱۳۲۵ تنها به یک مورد اعتراض دهقانی در آذربایجان برمی‌خوریم. در اواخر این سال کشاورزان دهکده‌ای در ارومیه به اجاره‌دار انگلیسی، که سهم گندم خود را می‌طلبید، اهانت کردند. کسول انگلیس می‌خواست موضوع پیگیری شود، اما کاری از پیش نبرد.



در گیلان، همپای آذربایجان، سرکوت دهقانی رشد کرد و در شکل و گسترده‌گی از آن پیش افتاد. حرکت روستاییان بویژه در پیرامون رشت و انزلی و تالش متمرکز شده بود. از اوایل ۱۳۲۵ جنبش دهقانی در این جاها به خشونت گرایید. به گزارش رابینو: «رعایا در مقابله با تعدیات مالکین سری بیرون آورده‌اند. یک رعیت، مالک ملک خود را زد.»^{۱۴} در سندی دیگر می‌خوانیم: «اهالی گیلان ابریشم و سایر مال الاجاره خود را مستمسک نموده هیچانی ندارند و احتمال می‌رود بدین مستمسک شورش برپا نمایند.»^{۱۵}

هنوز یک ماه از تنظیم این گزارش نگذشته بود که روستاییان تالش سر به طغیان برداشتند. سپس دهقانان لشت نشا بر ارباب خود امین الدوله شوریدند. انجمن ولایتی چند نماینده، و از جمله سید جلال، معروف به شهر آشوب، را برای رسیدگی به آن قصبه فرستاد. در لشت نشا سید جلال از فرمانبری انجمن سر پیچید. او خود را جلال الدین شاه و نایب حضرت امام زمان خواند، چهار هزار قوطی برنج امین الدوله را بین دهقانان تقسیم کرد و مالیات و اجاره هفت سال آنان را بخشید. با این زمینه سازی در حدود دوازده هزار روستایی دور او گرد آمدند.

میرزا رحیم شیخه بر، از پیشگامان مشروطیت گیلان و نماینده اصناف در انجمن ولایتی، از روستاییان خواست که اجاره زمین و سهم پیله مالک را ندهند. پیام وی بر زمین بارور روستاهای گیلان نشست. کشاورزان جلوی بار پیله حاجی رستم یاد کوبه ای را گرفتند و پیله ها را زیر پا له کردند. دهقانان تولم اجاره زمینشان را ندادند. انجمن و حاکم مأمورانی به آنجا فرستادند. دهقانان یا آنان گلاویز شدند و سرکردگانشان را به چوب بستند.

زمینداران و انجمن و حاکم به مقاومت برخاستند. ارفع السلطنه — پسر سردار امجد، خان بزرگ تالش سه دهن شش نفر را که از مشروطیت دم زده بودند، دوخت؛ زنان روستایی را زندانی کرد و انجمن کرگانرود را بست. در ماسال، شافه رمن و ماسوله دهقانان به صورتهای مختلف زیر فشار مالکان قرار گرفتند. زمینداران از میرزا رحیم شیخه بر به انجمن شکایت کردند. انجمن او را از نمایندگی برکنار کرد و به دهقانان هشدار داد که باید اجاره شان را بپردازند. سرانجام محرکان روستاییان، یعنی سید جلال و میرزا رحیم و سید علی اکبر، دستگیر شدند و به زندان افتادند.

اما جنبش دهقانان هنوز نیرو داشت. گروهی از روستاییان به شهر آمدند و با همراهی پیشه‌وران، خواستار رهایی رهبران خود شدند. وزیر اکرم، حاکم گیلان، بناچار آنها را آزاد کرد. دهقانان تالش ارفع السلطنه را به کرگانرود راه ندادند. سپس خانه هایش را غارت کردند و به آتش کشیدند. ناسبات ماهیگیری لیانازوف ویران شد و خانه چند تبعه روس در آتش سوخت. تالش چند ماه بدون حاکم ماند. در این مدت روستاییان خانه های اربابی را می سوزاندند. آنان بر جنگل و ملک ارفع السلطنه دست انداختند و خود را مالک آنها دانستند.

روستاییان لشت نشا حاکم جدید خود را نپذیرفتند و به رشت رفتند و در انجمن بست نشستند. حاکم دیگری برای آنها فرستاده شد. شجاع نظام، حاکم موروثی شفت، هنوز از برپایی انجمن جلوگیری می کرد و هنگامی که فرستاده انجمن ولایتی به این

قصبه آمد، او را دریند کرد. دهقانان راهی رشت شدند و از این کار حاکم و غصب زمینشان به دست وی شکایت کردند. حاجی سیدرضی، مالک شروتمند فومن، نیز از تهدید دهقانان به تهران گریخت.

بدین ترتیب در بهار و تابستان ۱۳۲۵ کشاورزان گیلانی بر روستاها چیره بودند. در گزارشی از رشت می‌خوانیم: «هر ده برای خودش انجمنی و مجاهدی درست کرد، حرف هیچ کس را قبول [نمی‌کنند] و رشته داد و ستد و زراعت تمام گسیخته [است].»^{۱۵} مأموران دولت و مالکان و عیاشران به روستاها راه نداشتند. رابینو در این باره نوشت: «در دهات هر وقت گفتگو می‌شود، مأموران حکومتی و نوکرهای مالکین را، چوب [می‌زنند] و میجور [می‌کنند که] فرار کنند.»^{۱۶} چنانکه دهقانان گسکر مأمورانی را که از مخالفان آنها رشوه گرفته بودند، به چوب بستند.

سپس ملک محمد ولی خان سپهدار، در مرکز قدرتش تنکابن، غارت شد. روستاییان فومن گفتند که مالیات جنسی نخواهند پرداخت. دهقانان دیلمان به خانه مالک خود ریختند و او را آگریزانند. نالش همچنان در آشوب می‌سوخت. در گزارش مأموران میاس روسیه گفته می‌شد: «در نالش بی‌تظمی و اغتشاش ادامه دارد. اموالی را که از [سردار امجد] به غارت رفته است، می‌فروشند. در اسالم و کرگانرود دهقانان خان نالش برنج او را می‌فروشند. مواردی مشاهده می‌شود که ایرانیها اموال متعلق به اتباع روس را خودسرانه تصاحب می‌کنند.»^{۱۷}

دولت برای ساکت کردن روستاهای گیلان وزیر اکرم را از حکومت برداشت و به جای او امیر اعظم را نشاند که حاکم نیرومند شناخته می‌شد. حاکم جدید از روز نخست به تهدید انجمنها پرداخت و برای سیدجلال خط‌ونشان کشید. سوارانی نیز به کما فرستاد تا آنجا را آرام کنند. اما روستاییان آنها را دستگیر و زندانی کردند. حسام‌الاسلام، وکیل گیلان در مجلس، نیز به رشت آمد تا به آشوب روستاها رسیدگی کند. او از منبر به انجمن عیاسی، انجمن سیاسی نیرومند رشت، ناسزا گفت و آن را عامل افشاشهای گیلان دانست. یکی از حاضران به پاسخ داد: «به اعتراض گفت:»^{۱۸} نمی‌گذاریم مالکین ظلم به رعیت کنند. «حسام‌الاسلام پاسخ داد:» مجلس ملی نخواهد گذاشت که رعایا مال مالکین را بخورند.»

در ۱۳۲۶ جنبش روستاییان ادامه یافت. هرچند نسبت به سال گذشته از شدت آن کاسته شد. در اوایل این سال حاکم بلوچستان، که در گردآوری مالیات دوامانده بود، از مقام خود کناره گرفت و از دولت خواست که نیروی نظامی و نوب به منطقه بفرستد. کارگزار روسیه در بلوچستان، کدخدایان روستاها را به جلسهای فراخواند تا فراری

مسأله ارضی و دهقانان ...

برای پرداخت مالیات بگذارد. اما آنان پراکنده شدند و این گروه‌هایی بی نتیجه ماند. در استرآباد یکی از مالکان از «تجری رعیت» به انجمن شکایت برد و گروهی از رعایای فلندر مجله از «تدبیرات» وی به انجمن رو بردند. سرکشی این روستاییان تا مدتی ادامه یافت. در اصفهان پانصد روستایی از ده رینان، که به سنگینی مالیات اعتراض داشتند، در کنسولگری انگلیس متحصن شدند.

در یزد دهقانان به پرداخت تفاوت عمل اعتراض داشتند. در حدود دوهزار نفر از آنها بیرون تلگرافخانه انگلیسیها جمع شدند. چند روز بعد روستاییان بیشتری به شهر آمدند و گرداگرد اداره تلگراف را گرفتند. بسیاری از آنها مسلح بودند. هر روز بر عده روستاییان افزوده می شد. گروهی از شهرنشینان، به خواست خود یا از ناچاری، با آنها همدلی نشان می دادند.

دولت و مجلس در آغاز این ماجرا ساکت ماندند. سپس وزیر مالیه بخشی از مالیات دهقانان را بخشید. اما این کار به اعتراض آنها پایان نداد. سرانجام رئیس مجلس و وزیر مالیه فرار گذاشتند که تا ورود کمیسیون تفهیش از دهقانان مالیات گرفته نشود.

در آذربایجان سکوت تحمل شده بر روستاها شکست. دهقانان شجاع علمدار و سایر دهکده‌های منطقه گرگر در برابر مالکان تبعه روسیه به سرپیچی برخاستند. انجمن ایالتی می کوشید راه حلی بیابد. اما چهار ماه گذشت و سرکشی رعایا پایان نیافت. روستاییان پیرامون تبین بر خانه‌های خود شوریدند و جاده آستارا - اردبیل را به دست خود گرفتند. دهقانان سکیان به دارالحکومه و انجمن مرند شکایت کردند که حاکم از آنان شفه بار کرده دیوانی می خواهد. انجمن مرند از انجمن ایالتی چاره جویی کرد، که به سود حاکم رأی داد. رعایای زنوز میاشر را بیرون کردند و به مجلس شکایت بردند. آنان ادعا می کردند که حاج سید مرتضی مرفضوی نماینده مجلس، زمینشان را غصب کرده است و انجمن ایالتی و فرمانفرما، حاکم ایالت، از وی پشتیبانی می کنند. روستاییان نکمه داش از زورستانی میاشر و عامور او به روزنامه‌ها متوسل شدند. رعایای محمدعلی شاه در زنجان از میاشر وی به وزارت عدلیه شکایت کردند.

روستاهاى گیلان همچنان ناآرام بودند. در محرم ۱۳۲۹ نایب‌الحکومه و مالک تروتمند گسما، صدیق‌الرعایا، کشته شد. حاکمان محلی به حرامس افتادند. مالکان قومن از ترس به ملک خود سرکشی نمی کردند. کشاورزان اجاره‌دار لنگرود سهم پیله اهریثم را به مالکشان، متجم پاشی، ندادند. سرپیچی روستاییان لشت نشا در برابر

امین الدوله همچنان ادامه داشت. دولت که از بگنیر و پیندهای امیر اعظم سودی نبرده بود، ظهیرالدوله را به حکومت گیلان فرستاد. او قطب درویشان صفی علی شاهی بود و در میان آزادیخواهان نام نیکی داشت. اما فرستویی او نیز روستاها را آرام نکرد. تالشها، بویره، سرکشی می کردند. چند روز پیش از حمله قزاقها به مجلس شورای ملی و در گرمای گرم صفا آرایی موافقان و مخالفان مشروطه در تهران، ظهیرالدوله این تلگراف را برای شاه فرستاد: «امروز آشوب و انقلاب اهالی بی اندازه زیادتر است... نایب‌الحکومه‌های جزو را می‌خواهند از بلوکات اخراج کنند.»^{۱۸}

در روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ نیروهای نظامی وفادار به شاه مجلس را در هم کوبیدند. نظام استبدادی بر ایران چیره شد. دستاوردهای مشروطیت از سراسر کشور به جز تبریز، رخت بست. سرکت دهقانی نیز فروکش کرد. دوره‌ای تیرین در تاریخ مشروطه ایران آغاز گردید که از محدوده این بررسی فراتر می‌رود.



برای آنکه از چندوچون جنبش دهقانی آگاهی بیشتری به دست آوریم، به برخی از جنبه‌های عمده آن باز می‌نگریم. نخست به این نکته می‌پردازیم که چرا همزمان با استقرار حکومت مشروطه گروهی از روستاییان به مقابله با نظام آریاب - رعیتی برخاستند؟ مشروطیت، مانند هر جنبش اجتماعی، طبقات و قشرهای گوناگون، و از جمله رعایا راه به میدان مبارزه سیاسی کشاند. دهقانان مشروطیت را طلیعه عصری نو پنداشتند که در آن از بیداد فرادستان اثری نیست. نامه خرد مالکان زنوز نشانه چنین پنداری است: «اگر دوره، دوره منحوسه سابقه استبداد بود و خلق پناهی مثل مجلس شورای ملی پیدا نکرده بودند، صد سال دیگر هم مرنفوسها زنوز را به غضب و عدوان می‌بردند و می‌خوردند. لکن امروز که می‌گویند هنگام معدلت است و ملت [و] دولت در این طریقه حقه حرکت می‌کنند، به فضل خدا و قوت عدالت هیچ سلطانی نمی‌تواند به یک ادنی رعیت ظلم نماید.»^{۱۹}

مامل دیگری نیز، که از پیکار سیاسی مشروطیت برمی‌خاست، زمینه برانگیختگی دهقانان را فراهم می‌کرد. بزرگ مالکان پشتیبان مشروطیت نبودند. گروهی از آنها، از سرناچاری، گونه محدود و معتدل مشروطیت را پذیرفته بودند، بی آنکه از پشتیبانی نظام گذشته دست کشیده باشند. نیروهای مشروطه‌خواه در ستیز با استبدادخواهی با بزرگان مالکان در می‌افتادند. در نتیجه سلطه زمینداران بر روستاها ست می‌شد با موقتاً از بین می‌رفت. در اینجا فرصتی برای رعیت پیش می‌آمد تا بندهای اسارت را بگسلد. برای نمونه به این واقعه می‌نگریم. در بهار ۱۳۲۵

مسئله ارض و دهقانی...

نان در تبریز کمیاب شد. انجمن ایالتی برای گرفتن غله بر زمینداران آذربایجان، و از جمله شاه و همسرش، فشار می‌آورد. مشروطه‌خواهان از مباشر املاک شاه غله خواستند. وی پاسخ داد: «بدهی ندارم و مقداری غلاوه داده‌ام، نپذیرفتند و انواع بی‌احترامی را به او نموده و او را کتک زده و تهدید به قتل نمودند.» شاه و همسرش رضایت دادند که محصول غله‌شان در بازار به بهای روز فروخته شود. از زیونی مباشر املاک شاه می‌توان به موقعیت متزلزل مباشران و زمینداران دیگر پی برد. رقابت بین زمینداران نیز نگاه موجب می‌گردید که برخی از آنان بکوشند تا پشتیبانی دهقانان را جلب کنند. چنانکه اختلاف بین سران عشایر ماکو همه آنها را ناتوان کرد و زمینه مناسبی برای حرکت دهقانی فراهم آورد. در تلاش اختلاف بین زمینداران و خانها و بیگهای متعدد به روستاییان میدان داد تا از این درگیریها به سود خود بهره بگیرند.



جنبش روستاییان متوجه مسائلی چون مالیات و تحمیلات نظام ارباب - رعیتی بود. در مواردی دهقانان از غصب زمینشان به دست مالکان شاکلی بودند. اما به نظر نمی‌رسد که آنان اصل مالکیت زمینداران بر زمینهای کشاورزی را نفی کرده، یا تقسیم زمینهای بزرگ و واگذاری آنها به خود را پیش کشیده باشند. خواسته‌های رعایا ماهیت اقتصادی داشت، هر چند شیوه ستیزشان آنان را با نظام سیاسی در می‌انداخت.

در عین حال نمونه‌هایی از مشارکت دهقانان در جنبش سیاسی مشروطیت، هر چند کم رنگ، در دست است. چنانکه در کشاکش آزادخواهان یا شاه بر سر تنظیم و تصویب مسم قانون اساسی، روستاییان مسلح و کفن پوش از قومن، کسما، ماسال و شاندرمن به پشتیبانی انجمن گیلان آمدند و چند روز در رشت ماندند. از انزلی به مجلس تلگراف شد: «چهار روز است عموم ملت حتی دهات دست از کار کشیده، با اهل و عیال در تلگرافخانه حاضریم.» از تبریز نیز خبر می‌رسید که «ولایات و جزو فصبه و دهات آذربایجان از داد و ستد امور رعیتی دست کشیده، مطالبه [مسم] قانون اساسی را می‌نمایند و اراده آمدن شهر را دارند.» تأثیر سیاسی مشروطیت بر دهقانان نمود دیگری نیز یافت. روستاییان آذربایجان و گیلان از تحول سیاسی شهرها پیروی کردند و «انجمن بلوکات» را برپا داشتند. دهقانان آذربایجان در اوایل ۱۳۲۴ از انجمن ایالتی خواسته بودند که به آنها اجازه تأسیس انجمن بدهد. به رغم مخالفت انجمن ایالتی، در دهکده‌ها، «خرده انجمنهایی» تشکیل شد. در روستاهای آشوب زده گیلان نیز انجمن تأسیس گشت.

انجمنهای روستایی پشیمان مشروطیت بودند. به نوشته پاولویچ، آنها برای یاری دولت مشروطه یک پانزدهم محمدرک دیمی ده خود را برای انجمنهای شهر می فرستادند. اما انجمنهای بلوکات چندان دوام نیاوردند و با ستیزه جویی هر دو جناح استبداد و مشروطه برچیده شدند.



سخنی نیز باید درباره رهبری حرکت روستاییان گفت. خیزش دهقانان در اساس خودجوش بود. کینه ای دیرپا به مالک و مباشر و مالیات گیر در وجود روستاییان شعله می کشید و همین احساس مؤثرترین عامل انگیزش آنها بود. از اوایل انقلاب، روستاییان به تغییر وضعیت سیاسی جامعه پی بردند. در انجمن ایالتی آذربایجان گفته شد: «دهانیها با وجود بیسوادی روزنامه خریده به دهات می بردند که با سوادی پیدا کرده بخوانند.»

اما حرکت دهقانان یکسره خودانگیخته نبود و دربرخی موارد سازماندهی و رهبری می شد. چند تن از اعضای انجمن ایالتی آذربایجان از اوان مشروطیت به تحریک روستاییان پرداختند. برجسته ترین آنها میرزااجواد ناطق و میرزاآقا اصفهانی بودند. اولی را بیشتر شناخته ایم. درباره دومی می خوانیم که «به عنوان حمایت زارع، دهانی را از محور اطاعت درآورده، ۲۴۵ در ماگو رهبری دهقانان شورشی مدنی کوتاه به دست خانهای رفیق اقبال السلطنه افتاد. اما روستاییان ماگو از سخنان میرزااجواد ناطق نیرو می گرفتند و در پیامهایی که برای انجمن ایالتی می فرستادند، به شیخ سلیم - واعظ پشیمان تهیدستان - درود می گفتند. سرانجام نیز خود را از بند رهبری خانها رها کردند. در خوی فرستادگان کمیته اجتماعیون - حامیون دسته های مسلح دهقانی تشکیل دادند و آنان را در مبارزه با زمینداران یاری کردند.

در گیلان مبارزه دهقانی خود انگیخته آغاز شد. اما بسیار زود نشکلی یافت. شورش دهقانان لشت نشا در گرفته بود که سیدجلال شهرآشوب به این فعبه آمد و به رهبری آنان رسید. سپس میرزا رحیم شیشه بر از روستاییان خواست که اجاره زمین به مالکان نپردازند. در پی این ماجراها انجمن عباسی، با ابوالفضل، با چهارده شعبه در رشت و پیرامون آن برپا گشت. شاید انجمن عباسی با اجتماعیون - حامیون پیوستگی داشت. ۲۴ حاکم گیلان، امیراعظم، تعداد اعضای آن را پانزده هزار نفر می دانست. در ترکیب آن پیشه وران برنری چشمگیر داشتند. انجمن راهبر حرکت دهقانی در روستاهای پیرامون رشت شد. نوشته روزنامه حبل المتین در این باره به اندازه کافی گویاست: «انجمن ابوالفضل از حدود خود بکلی تخطی کرده و در اذهان فلاحین و

اهل دهات بعضی عقاید زشت الفاء کرده و آنها را ترغیب و تحریم بر ندادن حقوق دیوان و حقوق ملاکین نمود.»^{۲۱}

در شوراندن روستاییان پیرامون انزلی رد فرقه اجتماعیون - عامیون را می توان دید. وزیر مختار انگلستان گزارش می داد: «در مجاورت انزلی با کمک مأمورانی از پاکو یک نهضت روستایی بر ضد ملاکین درگیر شده است.»^{۲۲} در این زمان هنوز مبارزان قفقازی به یاری آزادپخواهان ایران نیامده بودند. بنابراین مراد از «مأموران پاکو» اعضای فرقه اجتماعیون - عامیون است که در برخی نقاط ایران و بخصوص در شمال کشور، فعال بودند.

در گیلان دست کم دو شورش روستایی به رهبری علمای محلی رخ داد. در دیلمان میرزا حسین قاضی رعایا را به بیرون کردن مالک بزرگ، مشیرالممالک، فرا خوانده بود. در کرگانرود ملاعلی دهقانان را بر سردار امجد و شهروندان روس شورانده بود.

در منطقه بم و نرماشیر میرزا قاسم رفعت نظام روستاییان را به سرپیچی در برابر مالکان برمی انگیزت. در اوایل دوره مشروطیت او به رحمت آباد ریگان، ملک سردار مجلل، رفته و چوب فلک این زمیندار بزرگ را سوزانده بود. دامنه نفوذ وی به بلوچستان کشید. حاکم بلوچستان خودداری سرداران از پرداخت مالیات را نتیجه تبلیغ او می دانست. اما تنها سرداران از مالیات دادن طفره نمی رفتند. روستاییان بلوچ نیز به دولت مالیات نمی دادند. شاید اینان هم از اندیشه های رفعت نظام متأثر بودند.

اما به رغم این تلاش پراکنده، جنبش روستاییان دستگاه رهبری متمرکز یا نیرومندی نیافت. برخی از محرکان و رهبران آن نیز به دهقانان، و مشروطیت، وفادار نماندند. میرزا اجواد تاطق به دربار راه یافت و در انجمن فتوت، که درباریان برپا کرده بودند، همنشین مرتضوی، غاصب زمینهای زنوز، گردید. میرزا آقا اصفهانی از تبریز به نمایندگی مجلس رسید، ولی در تهران به دربار پیوست و سپس فاضل شد که از اقبال السلطنه رشوه گرفته است. سید جلال شهر آشوب با امیراعظم، حاکم مستبد گیلان، کنار آمد و در مجلس دوم همدم سردار امجد، حاکم بزرگ تالش، گردید.

در این میان میرزا رحیم شیشه بر آزادیخواهی پایدار ماند. وی به کمیته ستار پیوست که قیام رشت و اردوی شمال را سازمان داد. رفعت نظام نیز از راه خود برنگشت و به فرمان امیراعظم، که اینک حاکم کرمان بود، دستگیر و به دار آویخته شد. جلال بیگ مبارزه کشاورزان الموت با دارودسته مالک منطقه را چند سال رهبری کرد. در دوره ریاست وزیرایی وثوق الدوله با دمیسه همدستان مالک به زندان افتاد و

سربه نیست گردید.



حرکت دهقانی در سراسر ایران واکنش شدید برانگیخت. دولت و دربار به محلی چند پشتیبان زمینداران بودند. حکومتگران خود از بزرگترین مالکان کشور بودند و انگیزه فردی و اجتماعی برای دفاع از نظام ارباب - رعیتی داشتند. از این گذشته می کوشیدند حمایت مالکان و سران ایلات را به دست آورند. سرانجام آنکه می پنداشتند سرکوب دهقانان بر هرج و مرج موجود می افزاید و دستگاه مشروطه را زیون می کند.

حاکمان محلی بکسر در خدمت ثروت و قدرت بودند. بسیاری از آنها زمیندار، و برخی - مانند سپهدار تنکابنی و فرمانفرما - از بزرگ مالکان بودند. حاکمان از نیروی نظامی خود در سرکوب دهقانان بهره گرفتند و به قدر توان خود کوشیدند چیرگی ارباب بر رعیت را حفظ کنند. نظام الملک دهقانان قره چمن را سرکوب کرد. در قزوین عمیدالملک به مأموران دولتی فرمان داد که به روستاها بتازند. حشمت السلطان حاکم قوچان دهقانان جعفرآباد را به زور چوب از خانه و زمینشان راند. فرمانفرما خون رعایای زنوز را ریخت.

اما هیچ یک از اینها بهمانند واکنش سران ایلات و عشایر خونبار نبود. از همان ابتدای سلطنت محمدعلی شاه سواران عشایر به روستاها حمله بردند. از این زمان تا استقرار استبداد صغیر، روستاییان گشتار شدند. دهکده ها غارت و ویران گردید. دهقانان را از خانه هایشان راندند. این تصویر وحشتناک در سراسر آذربایجان به چشم می خورد. در کرمانشاه در دو ماه پیش از پنجاه روستا غارت شد. دامنه تاخت و تاز عشایر به روستاهای کرمان و بروجرد رسید. در گیلان جمعیت عشایری ناچیزی می زیست. اما به تحریک ارفع السلطنه شاهسونها تالش را از هجوم خود بی بهره نگذاشتند.

چند علت برای تهاجم عشایر به روستاها می توان یافت. این حمله ها وضع را آشفته می کرد که با سیاست دولت و دربار هماهنگ بود. غارت روستا بخشی از زندگی اقتصادی ایلات را تشکیل می داد. اکنون فرصت مناسبی برای این کار پیش آمده بود، بی آنکه پیگرد و مجازاتی در بین باشد. جدا از اینها، سران قبیله ها - که معمولاً زمیندار بودند - در برابر نافرمانی روستاییان واکنش نشان می دادند. تاخت و تاز عشایر از عوامل مؤثری بود که روستاها را خاموش می کرد. هنگامی

به تأثیر واکنش ایلات پی می‌بریم که مجموعه عوامل اجتماعی را، که در آن بزرگوار، سرنوشت روستا را تعیین می‌کردند، در نظر بگیریم. دولت و حکومت‌های محلی نمی‌توانستند حرکت دهقانان را در سراسر کشور سرکوب کنند. زمینداران، نیز چند تن انگشت شمار، آن چنان نیروی مسلحی نداشتند که در وضعیت بحرانی، رعایا را سر جای‌شان بنشانند. در این موقع نیروهای عشایری به میدان آمدند و کاری را به پایان رساندند که اقدامهای سرکوب دولتی در آن فرو مانده بودند.



واکنش بافت کهن جامعه در برابر حرکت دهقانی، حتی به خونی‌ترین صورت، پدیده‌ای طبیعی بود. این سازمانهای اجتماعی که تحولات نوین آنها را پس می‌راند و سرانجام از بین می‌برد، از هستی خود دفاع می‌کردند. اما نکته مهم آن بود که نهاد‌های برآمده از مشروطیت نیز با جنبش روستاییان مخالفت داشتند. در اینجا واکنش دو نهاد اصلی مشروطیت، یعنی مجلس و انجمنهای اپالشی و ولایتی، را ارزیابی می‌کنیم.

بیشتر اشاره شد که مجلس تفاوت عمل و تسمیر را به درآمد دولت اضافه کرد و قبول را برانداخت. هدف آتی این کار افزایش درآمد دولت و متوازن کردن بودجه بود. طرحهایی در زمینه ممیزی علمی زمینهای زیر کشت ارائه گردید. تا پایه‌ای برای تعدیل مالیات ارضی باشد. نمایندگان به مسأله ارضی اشاره‌هایی کردند. ۲۶ پس از آنکه شکایات مالکان گیلانی از دهقانان مطرح گردید، نفی زاده از ایقان دفاع کرد و گفت: «مقصود از سرکشی رعایا... گویا این باشد که اربابها و ملاکین می‌خواهند سرهای رعایا را ببرند و آنها سرشان را در وقت بریدن عقب می‌کشند.» وی پیشنهاد می‌کرد که روابط ارباب و رعیت مبنایی قانونی بیاید و مالک بر رعیت حقوق غیر اقتصادی نداشته باشد، «یعنی این مالک... سرسال برود و حقوق خود را دریافت کند.» پاسخ احسن الدوله و آقامیرزا محمود اصفهانی به فرمانفرما نیز شبانته یادآوری است. فرمانفرما که از سرکشی رعایای خود به مجلس پناه آورده بود، گفت: «به

موجب حکم حضرت رسول صلی الله علیه و آله... هر کس هر قدر مال دارد مال خودش هست. امروز تمام این نزاعها بر سر همین است که فقیر با غنی مساوی باشد و بیدین با دیندار.» احسن الدوله پرسید: «آیا حکام در تمام این مدت به موجب قانون محمدی رفتار کردند؟... همین امیربهادر و سایرین چقدر املاک مردم را ضبط کرده‌اند. اینها تمام موافق شرع رفتار کرده‌اند؟» آقامیرزا محمود گفت: «ملاکین و مستبدین مدتها رعیت بیچاره را زرخیرید و میدوید خود می‌دانستند و هر چه می‌خواستند»

مسأله ارضی و دهقانی...

می کردند. حالا که آنها روزگاری به خود دیده اند، تغلم می کنند. اینست که می گویند هرج و مرج شد.»

با وجود این جرقه های کم سو، سیاست کلی مجلس، حفظ نظام زمینداری بود. تنها یک بار یکی از نمایندگان، وکیل الرها یا، پیشنهاد کرد: «باید کلیتاً ملک را به دست زارعین بدهیم و به آنها بفروشیم که آباد شود.» دیگر درباره حل مسأله ارضی سخنی گفته نشد. تقسیم زمین، حتی زمینهای خالصه، و واگذاری آنها به کشاورزان مطرح نگردید. کسی لزوم افزایش سهم دهقان از محصول زمین را پیش نکشید.

مجلس مخالف سرپیچی روستاییان بود و پرداخت بهره مالکانه را وظیفه آنان می شمرد. چنانکه از انجمن گیلان خواست که «اصول مشروطیت را به مردم فهمانده و رفع این اعتشاشات را نماید.» یعنی «رعایا مال الاجاره خودشان را... بدهند و اگر به مالکین بفروشند... بهره خود را در عوض قرض خودشان بپردازند.»^{۱۷} هنگامی که از ستم قوام الملک بر شیرازها گفتگو می شد، مجلس بر خدشه ناپذیری اصل مالکیت باافشرد: «به موجب مشروطیت مجلس همچو حکمی نمی کند که املاک کسی محفوظ نماند.» رئیس مجلس صنایع الدوله خواهان مداخله نیروهای اجرایی دولت برای گرفتن بهره مالکانه شد.

رفته رفته سیاست دهقانی مجلس به محافظه کاری بیشتری گرایید. وکیل یا نفوذ آذربایجان، مستشارالدوله، سرکشی روستاییان را یکی از عوامل اصلی گسختگی کشور دانست و گفت: «کسانی که زیر ظلم بودند حالا می خواهند طوری فرار نمایند که از عدل هم آن طرف بیفتند. مثل اینکه گفته میباشند زیاد می گیرند و آنها امسال می خواهند هیچ ندهند.» احتشام السلطنه، که پس از صنایع الدوله به ریاست مجلس رسید، بر لزوم پرداخت مالیات پای فشرده: «اگر بعضی بخواهند شرارت کنند و از زیر بار مالیات بگریزند، باید جلو گیری شود.»

مجلس با انجمنهای بلوکات نیز مخالف بود. اما نمی توانست این را بی بهره بگوید. بنا بر این قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی تدوین گردید، بی آنکه ناهمی از انجمنهای روستایی به میان آورده شود. بر طبق «نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی» از هر قریه یک نماینده برگزیده می شد و اینان منتخب بلوک را روانه انجمن ولایتی می کردند. از این پس تشکیل انجمن در خود دهکده ها پایه قانونی نداشت.



انجمنهای ایالتی و ولایتی از زیاده روی حاکمان جلوگیری می کردند و بر مالیات گیری و کارکرد قانون لغو تفاوت عمل و تسعیر و تبول نظارت داشتند.

مسأله ارضی و دهقانی ...

سیاست ارضی انجمنها چندان فراتر از این نمی رفته. برای بررسی این موضوع به کارنامه انجمنهای آذربایجان و گیلان می نگریم که نیرومندترین و تندروترین انجمنها بودند.

می دانیم که چند عضو انجمن آذربایجان در سرکشی رعایا دست داشتند. انجمن مبلغانی نیز به ره‌ستاها می فرستاد تا فکر مشروطیت را بیگسترند و روستاییان را به پشتیبانی از آن برانگیزند. دهقانان، به نوبه خود، برای شکایت از مالک و مباشر به انجمن رو بردند. در اینجا انجمن سستی نشان داد. به عنوان مثال، پس از شکایتهای پیاپی دهقانان ماکو از اقبال السلطنه، رسیدگی به موضوع را به خود او وا گذاشت. سپس که درگیری در روستاها ادامه یافت، انجمن برخی از پرداختهای وعیتی به ارباب، مانند رسم تحویل چهل و یک خرمتجه لبق و شیرینی زفاف، را موقوف کرد. نگرش انجمن به روابط مالک و زارع و از متن تلگرافی که به مجلس فرستاد، می توان شناخت: «صاحب ملک حق دارد بهره ملکی خودش را به قانون معینه در شرع و عرف وصول کند. آیا مالک حق دارد که یک نفر بفرستد در ده بنشیند به عنوان مباشری و به این شخص هیچ قسم واجب ندهد و تمام معاش سال آن شخص و متاع و فوق العاده خود را از رعیت بگیرد... بزند، حبس کند، جریمه کند.»^{۲۸} بنا بر این انجمن مخالف نظام ارباب - رعیتی نبود. اما زورگویی اربابان را زیاد روی و بیدادگری می دانست. انجمن به سهم خود کوشید که دهقانان را سر جای شان بنشانند. هنگامی که روستاییان گندم ملک فرمانفرما را به بیضا می بردند، انجمن مأمورانی فرستاد تا گندم را ضبط کنند. در ماجرای سرکشی رعایای زنوزی نیز به کارگیری «قوة جبریه» و فرستادن سوار به آن قصبه را تجویز کرد تا «حقوق شرعی و حقه» مالکان برآورده شود.

سیاست انجمن مشارکت دهقانان در حرکت سیاسی مشروطیت را محدود کرد. چنانکه سرسختانه جلوی رشد انجمنهای روستایی را گرفت. هر بار که رعایا خواهان ایجاد انجمن شدند، پاسخی یکسان گرفتند: «قصبات حق تشکیل و تأسیس مجلس ندارند.» و به نوشته روزنامه انجمن: «اما عقد انجمن در دهات و قصبه جات. بلی، اهالی دهات نیز به این خیال افتاده اند، ولی از انجمن ملی جواب پأس شنیدند و خاموش شدند.»^{۲۹}

انجمن ولایتی گیلان از آغاز تأسیس به رابطه زمیندار و کشاورز و حفرق هر یک از آنها توجه داشت. اما، بعیندهمتهای آذربایجان خود، در برابر سرکشی روستاییان ایستادگی کرد. چنانکه اعلامیه پراکند که «رعایا باید مال الاجاره خودشان را به

ملاکین بدهند. «مأموراتی نیز به روستاها فرستاد تا کشاورزان را به پرداخت اجاره وادارند.

اما انجمن نتوانست حرکت دهقانی را کاملاً مهار کند. در بین اعضای آن بر سر چگونگی برخورد با جنبش روستایی چند دستگی بود. حرکت دهقانان گسترده شده بود و از پشتیبانی مؤثر اصناف شهر بهره می گرفت. روستاییان سازمان و رهبری نسبتاً مشخصی در وجود انجمن هیاسی یافته بودند. انجمن چاره‌ای نمی دید جز آنکه با خواسته های دهقانان، در حدی پذیرفتنی، کنار بیاید. بنابراین از مال الاجاره جنسی دهقانان اندکی کاست و اقامت اجباری آنها بر روی زمین را موقوف کرد. برخی از امتیازهای اربابی - مانند دادن جواز عروسی به دهقان و گرفتن تقدیمی تخم مرغ و جابو گلش (گاو برنج) از او - بر افشاد.

انجمن به گاری یگانه نیز دست زد و از حاجی سید محمود، مجتهد مشروطه خواه و عضو انجمن ولایتی، خواست که سنتها و رسمهای حاکم بر روابط مالک و کشاورز را تدوین کند. وی دفتری از این مقررات گرد آورد که به نام کتابچه تسویه حقوق چاپ و پخش شد. نویسنده در ابتدا شرحی گویا از چگونگی فراهم آمدن کتابچه به دست می داد: «مدنی بود که از کثرت اختلاف فیما بین رعایا و مالکین، دانایان و اهل بصیرت متحیر بودند و هر کدام نسبت تعدی و ظلم به همدیگر می دادند. مخصوصاً در این ایام که هرج و مرج و اغتشاش گیلان مخصوصاً شکایت هر یک از مالک و رعیت نسبت به همدیگر در تمام گیلان بلکه در تمام ایران منتشر شده و چون در اول افتتاح انجمن ملی ولایت گیلان گفتگو از حقوق مالکین و رعایا به میان آمده، لذا تا هر مقدوری که میسر بوده و تصویب اعضاء انجمن محترم این کتابچه موسوم به تسویه حقوق نوشته شد و از نظر دقیق هم گذشته و عموم اعضاء و امانه تصدیق به صحت آن فرموده. محض انتشار این نسخه به طبع رسیده تا در هر قریه و ده و قصبه فرستاده شود و عام النفع باشد، ان شاء الله. فصول و مواد مندرجه در این کتابچه معمول فیما بین مالکین و رعایا خواهد شد و باید مدلول او را لازم المصل بدانند و هر گاه از مدلول او از طرف مالکین و یا از طرف رعایا تخلف شود، پس از رسیدگی مسئولیت خواهند داشت. ۲۰۵»



در اینجا به پرسش قبلی باز می گردیم که چرا مجلس و انجمنهای ایالتی و ولایتی مدافع نظام زمینداری بودند و با حرکت دهقانی سر ستیز داشتند؟ علت را باید اساساً در ترکیب اجتماعی نهادهای مشروطیت جستجو کرد. نظامنامه انتخابات مجلس اول

مسئله‌های دهقانی ...

دهقانان و خرده مالکان را از شرکت در انتخابات محروم کرده بود. دو سه تن از نمایندگان مجلس عنوان «وکیل فلاحین» داشتند. از بین آنها فقط احسن الدوله تا مدتی از حقوق دهقانان سخن گفت. ملاکان در حدود یک پنجم نمایندگان را تشکیل می دادند. بجز آنها، عناصر زمیندار بین نمایندگان کم نبودند. شاهزادگان، اشراف، اعیان، همه به نظام زمینداری وابستگی داشتند. بسیاری از وکلای تجار از زمینداران بزرگ بودند. نمایندگان پیشه‌وران و دکانداران (اصناف) در حدود یک چهارم نمایندگان را تشکیل می دادند. اما اینان در گفتگوهای مربوط به مسائل ارضی و دهقانی شرکت نکردند و با سکوت خود بر سرکوب روستاییان صحنه گذاشتند.

وکلای اصناف از قشرهای ثروتمند نبودند و با زمینداران پیوستگی نداشتند. اما عاملی در کار بود که آنان را به همراه نمایندگان دیگر به دفاع از نظام زمینداری برمی انگیزد. این عامل «باور فکری» نمایندگان بود که بر «اصل مالکیت» ارجح می نهاد. نمایندگان جدا از خاستگاه اجتماعی و میزان درآمد و ثروتشان، به این اصل اعتقاد داشتند. این سخن که «هر کس هر قدر مال دارد، مال خودش هست»، تنها بیانگر اعتقاد بزرگ مالکان و توانگران نبود، بلکه در فکر انقلاب افراطی جامعه ریشه داشت. در نتیجه، مجلس مبارزه دهقانی را نافرمانی در برابر قانون دانست و سقف مناسبات ارباب - رعیتی را وظیفه خود شمرد.

انجمنهای ایالتی و ولایتی نیز موقعیتی همانند مجلس داشتند. اعضای آنها معمولاً از مالکان و بازرگانان و علما بودند. این نکته که چند نماینده انجمن آذربایجان یا شنیدن خبر لغو تبول و تسخیر و تفاوت عمل از مشروطیت رنجیدند و برخی از آن گسستند نشان از پیوند آنان با زمینداری کهن داشت. اعضای تندرو انجمنها نیز به علت مصلحت اندیشی میانه‌روان و سیاست محافظه کارانه مجلس کاری از پیش نبردند.



این بررسی را چنین خلاصه می کنیم: همزمان با انقلاب مشروطیت، در بخشی از روستاهای ایران حرکت اجتماعی به مخالفت با نظام ارباب - رعیتی پدید آمد. هدف آن رهایی رعیت از قید و بند ارباب و تحمیلات وی بود. چند و چون تقسیم محصول بین مالک و کشاورز به میان کشیده شد. در چند جا مسأله مالکیت زمین مطرح گردید. روستاییان به مالیاتهای دولتی نیز اعتراض داشتند. آذربایجان و گیلان کانونهای اصلی این حرکت بودند. اما گستره جغرافیایی آن به مناطق دیگر نیز کشید. دهقانان نزدیک دو سال با نظم کهن در ستیز بودند پس آنکه دستگاه رهبری

مسأله ارضی و دهقانی ...

منسجمی بیابند. بنابراین نیروی آنان پراکنده ماند و توان از جا کردن نظام زمینداری بزرگ را نیافت.

نیروهای کهن جامعه از هافلگیری آغازین بیرون آمدند و به نبرد با دهقانان سرکش شتافتند. نیروهای نوین اجتماعی، به علت پیوند اقتصادی و فکری با زمینداران به سرکوب روستاییان یاری رساندند. بدین گونه جنبش دهقانی سستی گرفت. رها یا برخی از پرداختهای فرعی به ارباب را برانداختند. مجلس و انجمنهای ایالتی و ولایتی گوشه‌ای از زیاده‌ستانیهای مالکان را از دوش آنان برداشتند. اما همه اینها بر روی هم دستاوردی ناچیز بود. روابط ارباب - رعیتی بر اثر تحولات سیاسی دوره نخست مشروطیت لطمه دید، ولی نظام زمینداری بزرگ برجا ماند. قدرت اقتصادی مالکان درهم نشکست و آنان همچنان طبقه مسلط بر جامعه باقی ماندند. دهقانان از زندگی سیاسی کنار زده شدند و بهره‌کشی ستمگرایانه از آنان ادامه یافت.



پی‌نوشتها

۱. حضرت الله لدعی: مجموعه آثار علمی شادروان شافعی اسلام تریزی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ص ۳۱.
۲. میرزا مهدی الامیر شیخ الاسلام، دوستی و انقلاب مشروطه ایران، تهران، انتشارات نوکام، ۱۳۵۶، ص ۱۷، ۴۰، ۴۱.
3. A. C. Wraistaw: *A Consul in the East* Edinburgh and London, William Blackwood and Sons, 1924, p.228.
۴. چهاردهم، سال دریم، شماره ۱۲۱، ۱۳۲۸.
۵. فتوحی: مجموعه آثار... شافعی اسلام، ص ۲۰۲.
۶. ه. ل. وایتینو: مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، رشت، طاعتی، ۱۳۵۲، ص ۱۶.
۷. احمد بشیری: کتاب آیین حج اولاد، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۶۶.
۸. اوژن اوبن: ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲، ص ۳۱۴.
۹. بشیری: کتاب آیین، ص ۸۲.
۱۰. احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، چاپ باردهم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۱، ص ۴۹، ۴۱۸.
۱۱. یوسف حفیث السلطنه، نامه‌های یوسف منبذ السلطنه به کوشش منصوره مافی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

مسأله ارضی و دهقانی ...

۱۲. سید حسن تقی زاده: «تاریخ انقلاب ایران»، مقالات نقی و الله، زیر نظر ابرج انتشار، ج اول، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۵۷.
۱۳. رابینو، مشروطه گیلان، ص ۶۱. بیشترین آگاهی درباره حرکت روستاییان گیلان از این کتاب، بخصوص از مقدمه های ۶۳-۶۹ و از دوره روزنامه حبل المتین، چاپ تهران، سالهای ۱۳۲۵-۲۶ به دست آمده است.
۱۴. بشیری: کتاب آبی، ص ۳۷.
۱۵. حبل المتین، سال اول، شماره ۱۱۶، ۱۳۲۵.
۱۶. رابینو، مشروطه گیلان، ص ۳۹.
۱۷. احمد بشیری: کتاب نازی، چاپ دوم، ج اول، تهران، نشر نور، ص ۱۱۳-۱۱۱.
۱۸. ابرج انتشار: خاطرات و اسناد ظهور و افول، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۳۷، ص ۳۳۱.
۱۹. روح الفتی، سال اول، شماره ۲۷، ۱۳۲۹.
۲۰. ابراهیم صفائی: اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، انتشارات پایکده، ۱۳۵۵، ص ۳۵۱.
۲۱. م. پاولویچ او. تربیا، ص. ایرانسکی: سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، چاپ دوم، تهران، کتابهای جیبی یا همگامی امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۹.
۲۲. فتعی: مجموعه آثار... شته الاسلام، ص ۶۶.
۲۳. فریدون آدمیت: ذکر دو کراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۱، ص ۷۳.
۲۴. حبل المتین، سال اول، شماره ۱۷۷، ۱۳۲۵.
۲۵. حسن معاصر: تاریخ استقلال مشروطیت در ایران، ج اول، تهران، این سینا، ۱۳۵۲، ص ۲۷۰.
۲۶. برای آگاهی از گفتگوهای نمایندگان درباره مسأله ارضی و دهقانی نگاه کنید به مذاکرات مجلس، دوره اول، نتایج، ص ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۹.
۲۷. رابینو، مشروطه گیلان، ص ۳۶.
۲۸. ابرج انتشار: خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه چهارم: مشروطیت در آذربایجان، انتشارات طلیعه، ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۲۹. انجمن، سال اول، شماره ۴۱، ۱۳۲۱.
۳۰. محمود الحمینی: کتابچه نسیم حقوق، رشت، مطبعه حرورالتوفیق، رمضان ۱۳۲۵، ص ۱-۲.

